

## پروفسور محمد عبدالسلام (برنده جایزه نوبل فیزیک)

از کشور: پاکستان / رشته تخصصی: فیزیک / تاریخ: ۱۳۶۷

موضوع: اهمیت علم و فلسفه

در تاریخ سی ام آبان ماه ۱۳۶۷، آقای پروفسور محمد عبدالسلام (پاکستانی) برنده جایزه نوبل فیزیک، به همراه جناب آقای دکتر گلشنی به منزل استاد جعفری آمدند و مطالبی مورد گفتگو قرار گرفت. نخست آقای عبدالسلام پس از احوال‌پرسی و تعارفات رسمی، درباره ضرورت تکاپو و تلاش صنعتی و علمی در جوامع اسلامی، مطالبی مفید را مطرح کردند. در جریان این گفتگو، همه کوشش استاد جعفری و پروفسور عبدالسلام، آشکار ساختن این ضرورت بود که: جوامع اسلامی باید از مسیر پیشرفت در علم و صنعت جوامع حرکت نموده، به موقعیت بی‌نیازی از دیگران نایل شوند.

● جعفری: داستان از این قرار است: در سه قرن مشعشع، یعنی قرن‌های سه و چهار و پنج هجری، یا اگر مقداری دقیق‌تر صحبت کنیم، از اواخر قرن دوم، سوم، چهارم و مقداری از نیمه اول قرن پنجم هجری، مسلمانان برای ترویج علم و دانش، کمر همّت به میان بستند و به گفته بعضی از صاحب‌نظران تاریخ علم: از کرانه‌های خزر تا سواحل آتلانتیک را زیر پای خود داشتند و با وسایل ابتدایی و تحمل مشقت‌های فراوان، مانند استفاده از مرکب‌های ابتدایی - زیرا آن روز از وسایط حمل و نقل امروزی هیچ خبری نبود - به تکاپو افتاده، از همه فرهنگ‌های دنیا گزینش‌ها انجام دادند و آن‌ها را دقیقاً مورد تحقیق و بررسی قرار داده، خود تفکرات جدیدی بر آن‌ها اضافه کردند که به قول آلفرد نورث وایتهد: در ایجاد یک تمدن اصیل که اصالت آن را همه صاحب‌نظران تاریخ علم و تمدن قبول دارند، کوشیدند. البته وایتهد می‌گوید:

دو تمدن اصیل بود: یکی تمدن اسلام، دیگری تمدن بیزانس.<sup>۱</sup>

تعبیر آلفرد نورث وایتهد در کتاب *سرگذشت اندیشه‌ها* این‌گونه است:

مسلمانان خود جوشیدند، ریاضیات را تغییر دادند، در طبیعت، بازرگانی، شیمی و دیگر دانش‌ها، خود اصالتاً پیشرفت کردند و تمدنی اصیل به وجود آوردند.<sup>۲</sup>

در کتاب *علم در تاریخ*، این عبارت را می‌بینیم:

۱- سرگذشت اندیشه‌ها، آلفرد نورث وایتهد / ۲۲۰ و ۲۲۲.

۲- در این مورد، چون آقای عبدالسلام با سرگذشت علم در جوامع اسلامی آشنایی داشتند، بنابراین استاد جعفری تنها به بیان مطالبی پرداختند که همه آن‌ها برای هر دو شخصیت به طور خلاصه مورد پذیرش بود.

اسلام از همان آغاز، دین دانش و سواد شمرده می‌شد.<sup>۱</sup>

نویسنده این کتاب جان برنال می‌گوید:

علاوه بر آن، شهرهای اسلامی بر خلاف شهرهای امپراتوری رُم، خود را از مابقی جهان شرق منزوی نکردند. اسلام محلّ التقای دانش آسیایی و اروپایی بود. در نتیجه، اختراعات کاملاً جدیدی صورت گرفت که برای تکنولوژی یونانی و رومی ناشناخته و یا غیر قابل دسترس بود. از جمله می‌توان مصنوعات فولادی، کاغذسازی ابریشمی و ظروف چینی لعابی را نام برد. این اختراعات به نوبه خود، مبنای ترقیات بیش‌تری را تشکیل دادند که موجبات تحرّک غرب شد و تحقّق انقلاب قرن هفده و هجده را در این دیار فراهم آورد.<sup>۲</sup>

این جا باید دقت کنیم که تنها پیشرفت مسلمانان در قضایا و دانش‌های تجربیدی، دانش‌های نظری و فلسفی نبود، بلکه همان‌گونه که از عبارت همین کتاب برمی‌آید،<sup>۳</sup> مسئله تکنولوژی و اختراعات است. در حقیقت، می‌توان گفت: مسلمانان پدر صنعت و دانش امروزی بوده‌اند.

البته جنابعالی از کتاب آفتاب عرب (مسلمانان) بر روی مغرب‌زمین می‌تابد،<sup>۴</sup> اطلاع دارید که نویسنده آن خانم زیگرید هونکه - مورّخ آلمانی - می‌گوید:

ما تنها وارث یونان و روم نیستیم، بلکه وارث جهانی فکری اسلامی نیز می‌باشیم که بی‌شک مغرب‌زمین مدیون آن است.

فیلیپ فرانک تصریح می‌کند:

در قرون وسطی، هیچ قومی به اندازه مسلمانان در ترقی و پیشرفت بشریت خدمت نکرده است.

جان برنال می‌نویسد:

آنان (مسلمانان) به میزان زیادی به فرهنگ خود متکی بودند و بر تمدن مدیترانه‌ای، با رضایت ساکنان این اقلیم تسلط پیدا کردند.<sup>۵</sup>

در واقع، اگر بنا بود تنها به تاریخ علم بپردازیم، بسیار منطقی‌تر بود سراسر دورانی را که از قرن هفتم، یعنی از قرن اوّل هجری آغاز و به قرن چهاردهم ختم می‌شود، منظور نماییم.<sup>۶</sup>

جالب است که موضوع مقدماتی در فرهنگ اسلامی، نه تنها مادی و خاکی، بلکه عینی نیز بوده‌اند.<sup>۷</sup>

در این باره مطالب فراوان دیگری وجود دارد که مورّخان علم، خصوصاً مورّخان دور از تعصب، حقیقت را بیان کرده‌اند و روشن شده است که اسلام و مسلمین، وظیفه خود را برای پیشبرد علم و صنعت در حدّ اعلانجام داده‌اند.

قسمت بعدی گفتگوی استاد جعفری و پروفیسور عبدالسلام، درباره فلسفه بود. پروفیسور عبدالسلام مطالبی را درباره تفکرات فلسفی گفتند، مانند این‌که: امروز کاری از دست فلسفه ساخته نیست و ما باید به دانش و صنعت روی بیاوریم.

● جعفری: آن‌گونه که من از جملات شما (آقای محمّد عبدالسلام) احساس کردم، نظرتان درباره فلسفه و ارزیابی

۱- علم در تاریخ، جان برنال / ۲۰۶. ۲- علم در تاریخ، جان برنال / ۲۰۸.

۳- همان / ۲۰۸.

۴- این کتاب در ایران تحت عنوان «فرهنگ اسلام در اروپا» ترجمه شده است.

۵- علم در تاریخ / ۲۰۷. ۶- همان / ۲۱۸.

۷- همان / ۲۲۸.

آن، آن‌چنان که باید، به طور کامل مطرح نشد. ما در این‌جا باید مسئله را تحلیل کنیم و ببینیم منظور از فلسفه چیست؟ اگر منظور از فلسفه، یک عده مفاهیم بسیار کلی و تجریدی است که انطباقش با واقعیات، امکان‌ناپذیر است، یا احتیاج به فعالیت‌های ذهنی بریده از واقع دارد، البته ما هم موافقیم چنین فلسفه‌ای نه تنها برای ما مفید نیست، بلکه نمی‌توان در عرصه دانش و بینش آن را مورد دفاع قرار داد.

اینجانب در درس‌ها، سخنرانی‌ها و تألیفات خود، فراوان این مطلب را عرض کرده‌ام، اما ما باید حقیقت مسئله را صرف‌نظر از این‌که امروزه یا در گذشته، کلمه فلسفه چه مفهومی را در بر دارد، بحث کنیم. فلسفه، بیان‌کننده حقایقی است که در مرحله سوم از معرفت بشری قرار می‌گیرد. بنابراین، مجبوریم نخست دو مرحله معرفت بشری را بیان کنیم و در مرحله سوم، تفکرات فلسفی را متذکر شویم.

مرحله اول، مرحله دانش است که مستند به حواس، ابزار دیگر، تعقل و اندیشه‌هاست؛ همان‌گونه که تاکنون مورد عمل بود، و اکنون نیز در جریان است، در آینده هم باز انسان در ارتباط با واقعیات از این مسیر به نام «علم» استفاده خواهد کرد. همه می‌دانیم که کوشش ما برای به دست آوردن معرفت‌های بالاتر در دانش‌هایی که موضوعات محدودی را از طرق محدود در بر گیرد، منحصر نمی‌شود. ما مباحث نظری داریم. شاید همه ما قبول داشته باشیم که در مقابل فیزیک علمی محض که هیچ احتمال خلاقی در آن متصور نیست، فیزیک نظری هم وجود دارد. فیزیک نظری در مرحله دوم قرار می‌گیرد، یعنی بعد از مرحله فیزیک علمی محض. فیزیک نظری یعنی: قضایایی که به عنوان فرضیه و تئوری مطرح می‌شوند و هنوز جنبه علمی قطعی به خود نگرفته است و از نظر آزمایشگاهی، از نظر مطالعات و تتبعات، احتیاج به فعالیت‌ها و تکاپوهای فکری کم و بیشی دارد که گاه بطلان آن آشکار می‌شود و گاه تأیید می‌شود و وارد میدان علم می‌گردد.

ما در همه علوم انسانی و علوم تحقیقی طبیعی، در این قرون و اعصار با این مسائل سر و کار داشته‌ایم: حقوق علمی، حقوق نظری، فیزیک علمی، فیزیک نظری، تشریح علمی، تشریح نظری. به بیان دیگر: این‌گونه نیست که همه معلومات ما درباره تشریح بدن انسان، علمی محض باشد و آن‌گونه نیست که همه معلومات ما درباره حقوق‌ها، علمی محض باشد. ما در این علوم، مسائل نظری را داریم که در مقدمات مسائل علمی یا در گزینش اصول بدیهی و یا اصول موضوعه (آکسیوم و پوستولا) مطرح می‌کنیم که بعدها ممکن است علم و تجربه آن‌ها را تأیید کند و یا تأیید نکند.

پس ما غیر از علم محض، مافوق علم محض یا حداقل دوشادوش مسائل علمی محض، یک عده مسائل نظری داریم که همواره مخلوطی از تاریکی‌ها و روشنایی‌هاست که در معرض دید محققان و دانشمندان قرار می‌گیرد و به تدریج تکلیف‌شان روشن می‌شود.

بعد از این مرحله، مرحله سوم است که «معرفت کلی» نام دارد که عبارت است از: همه مسائل علمی و نظری و موضوعاتی که علم به ما یاد داده و روابطی که میان اشیاء از نظر علمی دیده‌ایم. هم‌چنین، در این مرحله، ما برداشت‌های نظری خود را به طور کلی در مرحله بالا با دیدهای کلی‌تر برای تحصیل معارف عالی‌تر مورد بررسی قرار می‌دهیم. محال است بشر شناخت ارتباطات چهارگانه خود (ارتباط انسان با خویشتن، با خدا، با جهان هستی و با هم‌نوعان) را تنها از راه آزمایش‌های تجربی قابل مشاهده و حس، بتواند تأمین کند. این واقعاً محال است، زیرا یک راه باریک و محدودی است که ما از راه علمی به دریافت و شناخت اشیاء نزدیک

می‌شویم و به نتایج محدود و نسبی خود می‌رسیم.

در عین حال، درون آدمی از یک عشق جوشان و از یک اشتیاق خروشان پُر است که می‌خواهد در جهان هستی کلیّاتی را بفهمد که مانند آینه‌ای درخشان، حقایق واقعیّات را نشان بدهد، نه بازیگری‌های مغزی خود را.

البته همان‌گونه که ابتدا عرض شد، اگر بنا باشد که منظور از فلسفه، تخیلات و ساخته‌های بی‌اساس مغز باشد و هیچ ارتباطی با واقعیّات نداشته باشد، مطلبی صحیح است. شما نه تنها به چنین چیزی احتیاج ندارید، بلکه این را باید ماهرانه از دیدگاه معرفت خودمان خارج کنیم، زیرا ممکن است باعث اشتباهات و خطاهای فراوانی بشود. اما این مسیر که عرض کردم، همان‌گونه که قضایای نظری (مسائل نظری همراه و هم‌زبان با مسائل علمی محض) از ضرورت برخوردارند، مسائل جهان‌بینی کلی هم ضرورت بسیار با اهمیتی برای ما دارد.

این‌که امروز تفکرات دربارهٔ تکنولوژی و در حقیقت صنعت‌گرایی به اندازه‌ای فراگیر وارد مغز بشری شده است که اصلاً خیال نمی‌کند حقایق دیگری هم وجود دارد و باید مورد بحث قرار بگیرد، نمی‌تواند برای صاحب‌نظرانی که سازندگان معرفت آینده هستند، ملاک عمل باشد، زیرا ما هستیم و واقعیّات. اگر آن واقعیّات، ضرورت شناخت خود را برای ما اثبات کنند، ما مجبوریم دنبال آن واقعیّات را بگیریم، چه به اسم فلسفه باشد، و چه به نام مسائل نظری و یا مسائل علمی و یا مسائل ادبی و فرهنگ معنوی. ما نمی‌خواهیم خسارت و آسیبی را که بشر تا امروز از انکار دریافت‌ها و ایدئولوژی‌هایی که هستی را برای ما تفسیر می‌کند، متحمل شده است، ادامه بدهیم. گذشته، برای ما درس عبرت بزرگی بوده است.